

توده ای ها می گویند:

در برابر حمله به ایران و جنگ طلبی حکومت بایستیم

بجای دل بستن به نتیجه تهاجم خارجی و رفتن حکومت، هنر بسیج داخلی و خارجی در برابر جنگ را به خدمت بگیریم. این سلاح علیه جنگ طلبان داخلی به مراتب برنده تر از حمله به ایران است.

از دستاوردهای عظیم تکنولوژی اتمی ایران باید بعنوان دستاوردی ملی دفاع کرد و اجازه نداد حاکمیت آن را به نام خود مصادره کرده و با ماجراجویی های خویش، این ثروت عظیم را برباد بدهد.

آنچه که به پرونده اتمی ایران شهرت یافته، می رود تا به حادثه ای هولناک در ارتباط با موجودیت ایران تبدیل شود.

این واقعی ترین و خلاصه ترین تفسیری است که از مجموعه اخبار و گزارش های مربوط به فعالیت های اتمی ایران می توان ارائه داد.

هیچ نیازی به برشماری و مرور اخبار و رویدادهای خبری هفته های گذشته در این ارتباط نیست، چرا که اخبار بر همگان معلوم است؛ آنچه که ضرورت تاخیر ناپذیر دارد اعلام مواضع صریح سیاسی در ارتباط با این اخبار است.

این که امریکا خود را آماده یک تهاجم اتمی به ایران کرده، دیگر سخن تازه ای نیست، و این که رهبران جمهوری اسلامی با خام خیالی بقای خویش در حاکمیت را به بقای ایران پیوند زده اند نیز کشف تازه ای نیست. در این میان آنکه در محاسبه گنجانده نشده و اگر شده گوشت دم توپ به حساب آمده ملت ایران، و آنچه هدف قرار گرفته ایران است.

بمباران گسترده و هولناک ایران و سپس - برخلاف تصور حاکمیت که نقشه مقابله با نیروی متجاوز را بر روی زمین ایران تبلیغ می کند - اجرای طرح تقسیم کشور به حداقل 5 منطقه و کشور کوچک از محتمل ترین سناریوهاست.

خاتمه بخشیدن به ماجراجویی های منطقه ای و بیرون کردن خواب و خیال صدور اسلام تشییع (نگاه کنید به آخرین تصمیم درباره تشکیل شورای غدیرخم در تهران) و رفتن به سوی وحدت ملی نیز از عاقلانه ترین راه حل هاست. اما نه این راه عاقلانه را حاکمیت ایران پیش می گیرد و نه سناریوی امریکا را جدی. بدین ترتیب است که ایران و ایرانی میان دو سنگ آسیاب قرار گرفته است.

در این سرمقاله کوتاه، نه قصد تحلیل و تفسیر گسترده شرایط بحرانی کشور، بلکه عزم بیان مرکزی ترین نقطه اتکای این تفسیر را داریم. یعنی بیان صریح نظر توده ای ها در باره حمله نظامی به ایران و فعالیت اتمی ایران، و به همین دلیل نیز از هرگونه مقدمه و حاشیه ای پرهیز کرده و با صراحت اعلام می کنیم:

توده ای ها با هرگونه حمله و تهاجمی به ایران مخالف اند و برای ایجاد تغییرات و تحولات مترقی در ایران، چنین حمله ای را حامل بدترین ضربه به آن می دانند. طبیعی است که بلافاصله این پرسش در برابر توده ای ها قرار گیرد: "وقتی در ایران مشغول تولید بمب اتمی اند و چنین سلاحی در اختیار حاکمیتی قرار می گیرد که رفتار آن با مردم ایران نمونه رفتاری است که آنها با مردم جهان خواهند داشت، چه چاره ای جز چنین مقابله ای باقی می ماند؟"

پاسخ ما به این پرسش نیز با صراحت کامل چنین است:

حتی اگر در ایران بمب اتمی نیز تولید شده و یا بشود و این سلاح در اختیار بدترین، ضد ملی ترین و ماجراجوترین نیروی درون حاکمیت جمهوری اسلامی نیز قرار بگیرد، ما قاطعانه با تهاجم نظامی به ایران مخالفیم و استفاده از هر نوع سلاح اتمی و بمباران محدود و یا گسترده اتمی ایران را فاجعه ای نه تنها برای ایران، بلکه برای جهان می دانیم.

تکلیف حاکمیت ایران، تغییر آن، تغییر رژیم و حتی سرنگونی نظام و یا هر رویداد و تحول دیگری در ایران، امری است داخلی و تنها با اراده آگاهانه مردم ایران می تواند چنین حوادثی بعنوان گامی به جلو و نه گامی به عقب تحقق یابد.

ما با همین صراحت، نه تنها از دانش و تکنولوژی اتمی ایران بعنوان یک دستاورد ملی دفاع می کنیم، بلکه معتقدیم نباید اجازه داد حاکمیت این دستاورد ملی را به سود خود مصادره کرده و با ماجراجوئی های خویش و ادامه سیاست های نابخردانه آن را به نابودی بکشاند. ما بدستی نمی دانیم چه هزینه میلیاردری برای بدست آمدن این تکنولوژی در ایران صرف شده، اما از منابع موثق اطلاع داریم که آنچه بعنوان تکنولوژی اتمی ایران اکنون در حصار مرزهای میهن ما قرار دارد، با ثروت نفتی ایران برابری می کند.

ما حساب برخی نیروها و شخصیت ها را از برخی دیگر جدا کرده و خطاب به کسانی که با خوش خیالی تصور می کنند اگر رژیم حاکم به سلاح اتمی دست یابد عمر آن دراز می شود می گوئیم:

رفتن و یا تغییر کردن حکومت ها را هرگز زره اتمی ناممکن نساخته است، به زرادخانه اتمی اتحاد شوروی نگاه کنید.

روی دیگر این سکه نیز به حاکمیت کنونی ایران باز می گردد و آن اینست که "سلاح اتمی موجودیت هیچ نظامی را تضمین نکرده و حکومتی که به ملت خویش متکی باشد، برای بقای خویش به سلاح اتمی نیاز ندارد."

حاکمیت ایران اشاره به خطر امریکا و اسرائیل و بیمه کردن اتمی خویش در برابر آنها می کند. ما به آنها توصیه می کنیم به این تئوری باقی ها دل مشغول ندارند و بجای آن، تحولات چند سال اخیر امریکا لاتین را بررسی کنند.

مگر کوبا در زیر گوش امریکا برای بقای خویش به سلاح اتمی نیاز داشت؟ آن هم پس از فروپاشی اتحاد شوروی و آن فشار عظیم اقتصادی که تا حد نداشتن سوخت؛ حرکت اتومبیل های فرسوده و محدود کشور را فلج ساخته بود. مگر ونزوئلا سلاح اتمی دارد و یا مکزیک و پرو برای ایستادن در برابر امریکا نیازمند سلاح اتمی بوده و یا هستند. همه آنها به بزرگترین بمب اتمی دوران، یعنی مردم خویش متکی اند. آنچه که در ایران ویران شده همین سنگر و دژ است. انتخابات مجلس هفتم و انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم و میزان شرکت مردم در آنها جز این را نشان می دهد؟

ما با همان صراحت که با حمله به ایران و به تاسیسات اتمی ایران اعلام مخالفت می کنیم، اعلام می کنیم:

تحولات در ایران اجتناب ناپذیر است و حمله به ایران، تنها این تحول اجتناب ناپذیر را با تاخیر روبرو خواهد کرد. در بدبینانه ترین نگاه نیز می توان به این نتیجه رسید که رژیم حاکم از بیم همین تحول اجتناب ناپذیر است که به استقبال حمله به ایران می رود. حتی نیروهائی از میان طرفداران تهاجم به ایران که در حاکمیت لانه کرده اند برای دوران پس از حمله و ساخت و پاخت با امریکا و قبضه حاکمیت نقشه در سر دارند.

و به نیروهای سیاسی ساده اندیشی که روی حمله به ایران و رفتن رژیم و نظام حساب باز کرده اند می گوئیم:

حکومت ها می آیند و می روند. در گذشته نیز آمده و رفته اند. مگر صفویه عمر جاودان کرد؟ و یا قاجاریه عمر نوح کرد؟ حکومت های قبل و بعد از آن نیز به همینگونه جمهوری

اسلامی نیز تافته ای جدا بافته نیست و می رود. مهم آنست که این رفتن برای ایران به همان قیمتی تمام نشود که با رفتن صفویه و قاجاریه و یا پهلوی تمام شد. بخش های وسیعی از شرق ایران- شامل افغانستان- ماوراء قفقاز و حتی بحرین و مسقط با همین سه حاکمیت رفتند. چنان هوشیار در صحنه بمانیم که رفتن حاکمیت به از کف رفتن ایران ختم نشود. نیروهای مترقی و تحول خواه ایران- چه در داخل و چه در خارج از ایران- هنر بسیج افکار عمومی داخلی و خارجی برای دفاع از صلح و مخالفت با جنگ و حمله را باید به میدان آورند. این اندیشه از اساس غلط و منحرف است که جنبش صلح به سود حاکمیت ایران است. برعکس، مخالفت با جنگ و دفاع از صلح خنجری است دو لبه و تیز. هم علیه مهاجم خارجی و هم جنگ طلب داخلی. حرف توده ای ها اینست!